

برنام‌پروردگاریک‌تا

عبور از گفتمان

محمد هاتفی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۹



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم‌خان‌زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۸۳۱۷۱۹۲

عبور از گفتمان

مؤلف: محمد هاتفی

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

صفحه‌آرا: مهدیه دین‌پناه

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

چاپ اول: ۱۳۹۹

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: آوای خاور

قیمت: ۳۷,۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: هاتفی، محمد، ۱۳۵۴-

عنوان و نام پدیدآور: عبور از گفتمان / محمد هاتفی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۴۸ ص.

شابک: 978-622-630454-2

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

موضوع: نشانه‌شناسی

Semiotics موضوع:

موضوع: معنی‌شناسی

Semantics موضوع:

موضوع: گفتمان

Discourse analysis موضوع:

موضوع: فرهنگ

Culture موضوع:

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Institute for Humanities and Cultural Studies شناسه افزوده:

رده بندی کنگره: P۹۹

رده بندی دیویی: ۳۰۲/۲

شماره کتابشناسی ملی: ۶۱۶۷۳۸۰

فهرست

مقدمه	۵
طرح مسئله	۱۱
رویکردهای نشانه‌معناشناسی	۱۷
نشانه‌معناشناسی از فرمالیسم تا امروز	۱۸
نظریه‌های نشانه‌معناشناسی	۲۸
فردینان دو سوسور	۲۸
لوئی یلمزلف	۳۱
لویی اشتروس	۳۴
گرمس	۳۵
پیرس	۴۵
نشانه‌معناشناسی اجتماعی: باختین و لاندوفسکی	۴۹
میخائیل باختین	۴۹
اریک لاندوفسکی	۵۴
نشانه‌شناسی فرهنگی	۵۶
تحلیل فضای بین‌فرهنگی	۶۲
سپهر نشانه‌ای	۶۴
نشانه‌شناسی لایه‌ای	۶۹
بحث و جمع‌بندی	۷۰

۴ عبور از گفتمان

فرضیه عبور از گفتمان.....	۷۵
کتاب مصور و نحوه معناداری آن.....	۷۶
معرفی نمونه مبنایی پژوهش: کتاب مصور «مردم معمولی».....	۱۰۰
مسخ و استحاله نشانه‌ها.....	۱۰۴
اعتبارزدایی و هویت‌زدایی سوژگانی.....	۱۰۹
هویت ریزومی.....	۱۱۶
اما این ساختار ریزومی چه معنایی دارد؟.....	۱۱۹
مؤلفه‌های هویتی سوژه‌ها.....	۱۲۰
اسامی.....	۱۲۰
چهره.....	۱۲۴
مدرك و شغل.....	۱۲۷
هزارتو و قانون تصادف.....	۱۳۲
استفاده نمادین از نشانه شمایی.....	۱۳۶
نظام تعاملی نشانه‌ها در راستای ارزش‌گذاری و ارزش‌زدایی.....	۱۳۸
درهم‌شکستن افق ذهنی خواننده.....	۱۴۱
روایت شکنی.....	۱۴۵
چتر گفتمانی.....	۱۴۶
ظهور شبه‌گفتمان.....	۱۴۹
نگاه جهان‌شمول.....	۱۶۰
غایت گفتمان جهان‌شمول.....	۱۶۵
عبور از «گفتمان» به «شبه».....	۱۷۲
کارکرد شبه‌گفتمانی جعل عمیق و شایعه.....	۱۸۷
کارکرد شبه‌گفتمانی جعل عمیق.....	۱۸۷
جعل «صورت بیان» در جعل عمیق.....	۱۹۳
کارکرد شبه‌گفتمانی شایعه و تقلب.....	۱۹۶
سخن آخر.....	۲۰۵
منابع.....	۲۱۱
فرهنگ‌نامه.....	۲۲۷

مقدمه

کتابی که پیش رو دارید با هدف و ادعای تبیین وضعیت فرهنگی و تحولات گفتمانی عصر پست مدرن در زیر لایه‌های متکثر شکل‌دهنده این وضعیت، با ابزار تحلیل متن، طراحی و تدوین شده است. راهی که پیموده‌ایم و ابزاری که به کار گرفته شده، با دیدگاه معمول نامتعارف اما با دیدگاه روش‌شناختی متکثر متعارف می‌نماید. آنچه تحلیل می‌شود متن است و از این رو، چنین می‌نماید که صبغه پژوهش ذیل پژوهش هنر یا نشانه‌معناشناسی و نقد ادبی تعریف شده و در نگاهی کلی‌تر، مطالعات فرهنگی به معنای مصطلح قلمداد شود اما از آن‌جا که ژرف‌ساخت معنا با ژرف‌ساخت تحولات اجتماعی، همسان تلقی شده، متن‌ها در تحلیلی کم‌وبیش پیچیده به گونه‌ای تأویل شده‌اند که تحول عمقی لایه‌های فرهنگی و اجتماعی و ... در کل دوره پست مدرن را بازتاب دهند، دوره‌ای که هم‌اکنون در آن زیست می‌کنیم.^۱ از طریق تعمیم یک فرض ابطال‌گرایانه

۱ مبنای قرار دادن متون ادبی - هنری برای تحلیل، خواننده را ملزم می‌دارد برای همراهی با کتاب درکی از نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی از جمله نظریه‌های ساخت‌گرایی و پس‌ساخت‌گرایی و نشانه‌معناشناسی و مکاتب ادبی و هنری داشته باشد. البته در بخش‌هایی از کتاب، قبل از ورود به بخش اصلی، این نظریه‌ها در حد مقدور و لازم معرفی و بحث می‌شوند. منابعی که در متن به آن‌ها ارجاع شده نیز می‌تواند برای مطالعه بیشتر مورد استفاده قرار گیرد.

به متنی که با پیش‌بینی استقرایی به دست آمده، نتایج تحقیق به بستری برای طرحی آینده‌پژوهانه درخصوص آینده تحولات تبدیل شده است. پیش‌فرض نظری و روش‌شناختی این بوده که فضای پدیداری بیرونی به واسطه تجربه پدیداری و نظام حسی، ادراکی و عاطفی گفته‌پرداز، به تجربه معنایی درون متن تبدیل می‌شود. این تجربه همه‌جانبه بیرونی، مفصل‌بندی سازه‌های درون متن را شکل می‌دهد و خوانش متن، به بازکاوی و شکافت مجدد این لایه‌ها و عبور به لایه پنهان و ژرف می‌پردازد. لایه ژرف، که ژرف‌ساخت متن است، فضایی آزمایشگاهی برای طرح فرضیات و نظریاتی درخصوص آنچه در عالم بیرون متن رخ می‌دهد نیز در اختیار می‌گذارد. نتیجه خوانش نشان داد ژرف‌ساخت معنا و آینده تحولات درون و برون متن‌ها به سمت نقطه‌ای اساسی حرکت می‌کند که آن را «عبور از گفتمان» می‌خوانم. عبور از گفتمان، صرفاً عبور از گفتمان در معنای تنویریک آن نیست بلکه گفتمان در معنای «نطق» را نیز شامل می‌شود و از این‌رو یک عبور همه‌جانبه از آنچه انسانی می‌شناسیم در همه زمینه‌های حسی و ادراکی است. هم علت و هم واسطه این تحول، عاملی به نام «تکنولوژی» است. بر اثر تکنولوژی، همه چیز به سمت درونی‌شدن^۱ در فضای انسان‌زدوده سیر می‌کند. تکنولوژی باعث شکل‌گیری فضای «شبه»^۲ به‌صورت همه‌جانبه و در همه سطوح انسانی می‌شود. در این

1. Internalization

۲. «شبه» هم‌ریشه با واژه‌های تشبیه، شباهت، مشتبه و ... است. بر اثر شکل‌گیری فضای «شبه»، به علت دشوارشدن محدوده‌های تمایز میان امور و مرزهای نشانه‌ها و گفتمان‌ها، اصطلاحاً امر مشتبه می‌شود. از آنجا که زمینه شکل‌گیری شناخت تشخیص تفاوت‌ها و تمایزها است، در شرایطی که مرزها مشتبه شود بدیهی است به میزان شدت آن، امکان شکل‌گیری شناخت نیز از بین می‌رود. نطق و لوگوس نیز پیوند بسیار نزدیک و همسان با شناخت دارد و معرف نوع انسان است. بنابراین معقول است که گفته شود در صورت فراگیر شدن فضایی که در آن شناخت ناممکن شود مفهوم انسان نیز به همان میزان دگرگون و ناممکن می‌گردد.

فضا، شناخت متعارف ناممکن می‌شود و با ظهور «شبه‌انسان»، تمامی تمایزهای هویتی نیز در محاق می‌رود. در انتهای ریزش همه‌جانبه نشانه‌های تفاوت‌گذار، فضایی مسطح شکل می‌گیرد که برخلاف انتظار و ظواهر امر، نوید ظهور یک بستر اخلاقی در مقیاس جهانی را می‌دهد.

وقتی از نظریه‌پردازی سخن می‌گوییم، با نظریات مختلف در خصوص چیستی نظریه و پردازش آن مواجه می‌شویم. اینکه نظریه‌ای پرداخته شده باشد یا صرفاً نگارنده مدعی ارائه آن باشد چیزی نیست که به صرف ادعا بسنده باشد بلکه نظریه امری اجماعی است و جز از رهگذر تأیید جامعه علمی قابل دفاع نیست، ولو اینکه تأیید مدت‌ها به تأخیر افتد.

در این جا مجال نیست که نظریه‌های مختلف راجع به چیستی نظریه بیان شود چراکه راه و روش هر محقق بر اساس آنچه ارائه می‌دهد قابل ارزیابی است و همان نشان می‌دهد که چه کار شده است و آیا نظریه هست یا نیست.

برخی معتقدند می‌توانیم نظریه داشته باشیم اما نظریه‌پردازی چیزی نیست که بتوانیم ادعا کنیم که می‌خواهیم بپردازیم؛ چون اساساً نظریه از دام پردازش می‌گریزد.

یلمزلف (۱۳۹۷) در تمهیداتی بر نظریه زبان می‌گوید نظریه امری استقرایی به معنی استقرای جزء به کل یا استقرای تعمیمی نیست بلکه مجموعه‌ای است از گزاره‌های برآمده از تجربیات محقق که در تجارب او ریشه دارند و پیشاپیش برای آن هیچ تأییدی جز دل‌بستگی محقق به آن‌ها نداریم اما مسئله این است که این گزاره‌های مفروض بتوانند در تجربه اعتبار کسب کنند، آن‌ها نه به این صورت که اعتبار نظریه به تجربه باشد بلکه نظریه بتواند تجاربی را معتبر سازد.

در هر حال به نظر می‌رسد محقق، از پیش نظریه را دارد و در جهان بیرون صرفاً به دنبال معقول ساختن آن و حجیت دادن به آن با جمع کردن

شواهدی است که نشان دهد نظریه می‌تواند آن‌ها را به نحو معقول برای تبیین مسئله‌ای یا پدیده‌ای، در راستای فهم و کنترل آن، سامان دهد و برای آن قاعده بسازد. اینکه چگونه می‌توان نظریه را از پیش داشت، به نظر می‌رسد به تجربه و زندگی محقق ربط و پیوند داشته باشد. شرایط زندگی یک فرد طوری است که نگاه خاصی را برای او طبیعی‌تر جلوه می‌دهد و لو منشأ آن مبهم باشد؛ مثلاً آشنایی با نظریه‌های دیالکتیکی و جوهری، نظریه تکامل و نیز آشنایی با عرفان، می‌تواند ذهن محقق را به سوی فرض‌هایی در تفسیر جهان سوق دهد. هر چه هست، با یلمزلف موافقم که نظریه از ابتدا نزد محقق به نحو غیرتفصیلی وجود دارد و تحقیق صرفاً مجالی است برای تجلی امر اجمالی در سطح آگاهی.

سنگ بنای ایده عبور از گفتمان که موضوع کتاب حاضر است در رساله دکتری^۱ گذاشته شد. آن رساله در خصوص رابطه متن کلامی و تصویر بود و کتاب‌های مصور، شعرهای دیداری و نقاشی خط را مورد بررسی قرار می‌داد. کتاب با فاصله‌گیری از اهداف آن رساله، صرفاً بر ایده عبور از گفتمان متمرکز شده است.

پیش‌درآمد وضعیت عبور از گفتمان، یک وضعیت شبه‌گفتمانی است که بر اثر رشد تکنولوژی ظهور یافته است. برای تبیین این وضعیت، در بخش پایانی کتاب با انتخاب نمونه‌هایی از جعل عمیق به عنوان شدیدترین نمونه‌های شبه‌گفتمانی در عصر حاضر سازوکار این وضعیت را که خود نظریه‌ای خودبسنده در چارچوب دانش نشانه‌معناشناسی باید تلقی شود، تبیین کرده‌ام. چنان‌که ملاحظه خواهید کرد جعل عمیق به کمک تغییر در صورت بیان نشانه ایجاد می‌شود. این شیوه، نشان می‌دهد تغییرات صوری

۱. هاتفی، محمد (۱۳۸۸)، تحلیل نشانه‌معناشناختی رابطه متن کلامی و تصویر در متون ادبی. رساله دکتری. به راهنمایی دکتر حمیدرضا شعیری و دکتر حسینعلی قبادی. تهران: دانشگاه تربیت مدرس (تاریخ دفاع: ۱۳۸۸/۱۲/۱۰).

تا چه حد معرف وضعیت عصر حاضر هستند اما از آنجا که کارکرد این تحول نشانه‌معناشناختی جانشینی دروغ به جای حقیقت است انقلاب اصلی را در زیرساخت معنایی دنیای نشانه‌ها رقم می‌زند. درواقع تمام سازوکارهای نشانه‌معناشناختی که وضعیت «شبه» یا «شبهه» را ایجاد می‌کنند از فرایندهای صوری استفاده می‌کنند؛ از جمله، شایعه نیز به لحاظ سازوکار نشانه‌معناشناختی در این زمره قرار می‌گیرد. از این‌رو در ادامه بررسی وضعیت جعل عمیق، نحوه شکل‌گیری وضعیت شبه‌گفتمانی و از بین رفتن ساختارهای مرجعیت گفتمانی در اثر شایعه را نیز به‌طور مختصر بررسی کرده‌ام.

بدیهی است هر میزان از سهم نگارنده در تدوین این کتاب، نافی تأثیر دیگران و استفاده از تجارب و رهنمودها و همفکری‌ها نیست. از این‌رو شایسته است از راهنمایی‌های ارزنده دکتر حمیدرضا شعیری، دکتر حسینعلی قبادی، دکتر سعید بزرگ بیگدلی و دکتر ابوالقاسم رادفر تقدیر و تشکر کنم. همچنین از دکتر فرزانه سجودی، دکتر علی عباسی، دکتر مرتضی بابک معین، دکتر بهمن نامور مطلق، دکتر کورش صفوی، دکتر فرهاد ساسانی و دکتر امیرعلی نجومیان که زحمات ایشان در عرصه نشانه‌شناسی ستودنی است، سپاسگزاری می‌کنم. نیز شایسته است از زحمات بزرگ‌منشانه دکتر یدالله رفیعی، رئیس محترم انتشارات پژوهشگاه، همکاران ایشان و اعضای محترم شورای انتشارات تشکر کنم.

محمد هاتفی

عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

طرح مسئله

لیوتار در کتاب *گفتمان/ تصویر* (Lyotard, 2011) گفتمان را «فرایند بازنمایی از طریق مفاهیم» می‌داند و معتقد است زبان‌شناسی ساختاری سوسور تجسم عینی این روند گفتمانی کردن فضای متنی است که تمامی تأثیرات و نتایج زبان را تا سطح معانی خلق‌شده ناشی از بازی بین دال‌ها تقلیل می‌دهد. بنونیست در تعریف گفته‌پردازی آن را «به‌کارگیری زبان از رهگذر کارکرد فردی یا استعمال شخصی» (Benvenist, 1974: 80) تعریف می‌کند. در این تعریف بسیار آشکار است که گفته‌پرداز باید از ذخیره زبانی که سوسور از آن به عنوان «نظام» یاد می‌کند، این نشانه‌ها را به کار گیرد تا بتواند فضایی گفتمانی ایجاد کند. اینک می‌توان نظریه باختین/مدودف را افزود و گفت: یک واقعه گفتاری، نه تنها با روابط طبقاتی بین گوینده و مخاطب بلکه با «پدیدار آنی و جزئی زندگی اجتماعی و نهایتاً با اخبار روز، ساعت و دقیقه نیز در ارتباط قرار می‌گیرد.» (Allan, 2000: 18) از این‌رو از دیدگاه نشانه‌معناشناسی اجتماعی علی‌رغم تنوعات و تفاوت‌های فردی و شخصی بین افراد، معناهای متن نه فردی بلکه برخاسته از بستر و زمینه اجتماعی تولید متن هستند. با در نظر گرفتن نظریات اخیر مکتب پاریس مبنی بر دخالت تمامی عناصر حسی - ادراکی و عاطفی و زیباشناختی در گفتمان‌سازی، با توجه به ارتباط عمیق میان

ژرف ساخت و روساخت، در شرایط جدید که به‌ویژه از دهه ۱۹۶۰ و به تبع رواج سیستم‌های رسانه‌ای جدید رخ داده، کل فضای جهانی رسانه‌ای باید تأثیرات ژرف‌ساختی و روساختی عمیق بر جسم و روان گفته‌پردازان گذاشته باشد. بنا به اتکای رسانه جدید بر تصویر، و نظر لیوتار در کتاب فوق که تصویر را ماهیتاً دارای عنصری ضدگفتمانی می‌داند، در صورت غلبه وجه ضد گفتمانی، در جاهایی باید شاهد رقیق شدن مرزهای گفتمان و آماده‌شدن وضعیت گفتمانی برای عبور از «خود» و عبور به «وضعیت ناگفتمانی» باشیم. در چنین وضعیتی، سخن از «مسئولیت‌پذیری گفتمانی» به آن صورت که نزد بنونیست و گرایس مطرح است ناممکن می‌نماید. بنونیست «مسئولیت‌پذیری» و گرایس «صداقت» را شروط اصلی برای شکل‌گیری گفتمان می‌دانند. با از میان رفتن مبناهای اصلی گفتمان از قبیل تمایز، مسئولیت، صداقت، معنا، هویت و ... ادعای کتاب پیش روی این است که با «وضعیت عبور از گفتمان» مواجهیم. ادعای «عبور از گفتمان» نظریه‌های گفتمانی چند دهه اخیر را هدف قرار می‌دهد. پژوهش حاضر نشان می‌دهد گفتمان امر ماهوی همیشگی نیست بلکه در بقای خود مستلزم شرایط امکان است. شکل‌گیری «وضعیت شبه‌گفتمانی / اشتباه گفتمانی» با مسلط‌ساختن عناصر ضدگفتمانی، فضای گفتمان را مستحیل می‌سازد و ماهیت آن را از بین می‌برد.^۱ آنچه چنین فضایی را پیش کشیده،

۱. اصطلاحات و مفاهیم گفتمان‌پاد (پایش گفتمانی)، اشتباه گفتمانی، ناگفتمان، وضعیت شبه گفتمانی، عبور از گفتمان، شبکه پساگفتمانی، و برخی از اصطلاحات دیگر هم‌پیوند با این موارد برای اولین بار در این تحقیق ارائه می‌شوند و مفهوم‌سازی‌های خاص پژوهش حاضر تلقی می‌گردند. برای درکی مجمل از این اصطلاحات در زیر توضیح خواهم داد اما طبیعی است درک بهتر این مفاهیم با خواندن تدریجی کتاب میسر خواهد شد. منظور از گفتمان، به تبع سوسور همان «گفتار» است. گفتار در مقابل «زبان» قرار می‌گیرد که به ذخیره ذهنی افراد از نشانه‌ها اشاره می‌کند. گفتار صورت کاربرد یافته این نشانه‌ها در وضعیت‌های مشخص توسط کاربران زبان است. هر فردی هنگام استفاده از زبان و

تولید گفتار (گفته)، مهر خود را بر آن می‌زند و اگر دیوانه یا دروغگو نباشد مسئولیت گفته‌اش را می‌پذیرد. اگر همین دو عامل دیوانگی و دروغ (عدم صداقت) را دو مؤلفه‌ای بدانیم که گفته را از مقوله گفتمان بیرون می‌برد، به فرضیه‌ای قوی برای دستیابی به عواملی که ضدگفتمانی هستند دست یافته‌ایم. یعنی می‌توانیم بگوییم هر عنصر زبانی که باعث شود زبان در کاربرد به عمد یا غیرعمد از مسئولیت‌پذیری تهی شود دارای کارکرد ضدگفتمانی است. ما نمی‌توانیم گفته‌ای را که یک دیوانه تولید می‌کند به معنای متعارف کلمه یک «گفته» تلقی کنیم. بر این برونادهای زبانی اگر بخواهیم نامی بنهیم، «شبه‌گفته» هستند. کسی که از نشانه‌ها به گونه‌ای استفاده می‌کند که اجازه نمی‌دهد صحت و سقم آن را دریابیم نیز شبه‌گفته تولید می‌کند زیرا ما را در فضایی قرار می‌دهد که حتی اگر آن را گفتمان بدانیم، باز هم گفتمان نیست. در چنین شرایطی، فضا شبهه‌ناک است. حال فرض کنید این شبهه‌ناکی به مشخصه بارز و مداوم کاربرد نشانه‌های زبانی تبدیل شود گویی با عصری دیوانه و سراسر دروغ سروکار داشته باشیم. طبیعی است بگوییم ما با وضعیتی شبه‌گفتمانی مواجه هستیم. نظریات پست‌مدرن از عصر حاضر با چنین اوصافی نام می‌برند. پس، فرض ما این است که نشانه‌ها در این فضا باید شبهه‌ناک باشند؛ یعنی نشانه‌ها یا بر اساس خطای ذهنی یا خطا در نیت گوینده، دیگر کارکرد ارجاعی به واقعیت ندارند بلکه ما را به اشتباه می‌اندازند. منشأ اشتباه گفتمانی، نشانه‌ای است که با معیارهای صحت گفتمان تطبیق ندارد. اگر از سوی دیوانه باشد با علم به دیوانه بودن گوینده به راحتی وصف شبه‌گفتمانی بر آن صدق می‌کند اما وقتی فردی دروغ می‌گوید او عمداً نشانه را اشتباه می‌نماید. تنها زمانی می‌توان از وضعیت شبهه درآمد که حقیقت برملا شود. پس حقیقت امری گفتمانی و دروغ امری ضدگفتمانی است. در یک قاعده کلی هر چیزی که باعث شود نتوانیم به حقیقت نشانه‌ها در دلالت پی ببریم کارکرد ضدگفتمانی دارد. اگر فضا در کل به گونه‌ای باشد که نتوان به حقیقت نشانه‌ها و گفته‌ها راه برد با شبهه‌ناکی فراگیر مواجه خواهیم بود. طبیعی است در صورت تداوم این وضعیت، بقای نوع (بقای گفتمان) خدشه‌دار می‌شود و خواه‌ناخواه گونه (گفتمان) یا باید بمیرد و یا به نوع دیگری استحاله پیدا کند. با توجه به تداوم وضعیت زیستی در شرایط عصر حاضر در وضعیت ناگفتمانی شدن تولید نشانه‌ها، شبکه‌ای ناگفتمانی رخ داده است.

بنابراین برای درک اصطلاحات این کتاب باید دو قطب را دریابیم: گفتمان و شبکه. هرچه به تمایزمحوری میل می‌کنیم عناصر گفتمان‌پاد ظهور می‌کنند که از گفتمان دفاع می‌کنند و هر چه شبهه‌ناکی بیشتر شود و تمایز از بین برود، زمینه عبور از گفتمان فراهم می‌شود و فضای ناگفتمانی شبکه رخ می‌نماید.

شرایطی است که جهان امروز تجربه کرده است و کتاب حاضر، سازوکار تحول و تطور این شرایط و آینده احتمالی چنین وضعیتی را از طریق پرداخت متنی این شرایط مورد بررسی قرار داده است. متن پردازان و از جمله هنرمندان، این شرایط را به نحو پدیداری در شرایط بیرونی تجربه می‌کنند و سپس در متن‌ها کدگذاری می‌کنند. محقق با ابزار تحلیل، دوباره این وضعیت‌ها را از متون بیرون می‌کشد و الزامات محیط آزمایشگاهی متن را مجدداً به گزاره‌های ارجاعی بازمی‌گرداند. بنابراین نتیجه این پژوهش درواقع تبیینی از شرایط زیست فعلی در سطح جهانی و گزارشی آینده‌پژوهانه از آن به واسطه تحلیل نشانه‌های ذهنی پردازندگان متن‌ها است. این نتایج به لحاظ اعتبار تفاوتی با یک پژوهش میدانی در خصوص مدعای اجتماعی ندارد زیرا با ابزار روش به نحو مطلوب کنترل شده است. سلطه ارتباطات تکنولوژیک، توأم با گرایشات پست‌مدرنیستی، تهدیدی عمده برای فرهنگ سنتی است (Lucy, 2001). مارسل دانسی (۱۳۸۷) نشانه‌معناشناس کانادایی، این زمانه را زمانه‌ای می‌داند که در آن، به جای باور به «روح» نظیر عصر خدایان، که از طریق احساس مذهبی و دینی برانگیخته می‌شد، شیوه‌های مادی‌گرایانه و مکانیستی خودمحو‌رانه جایگزین شده است که با روایت‌های سنتی از فرهنگ انقطاع کلی دارد. ام. گات‌دینر (Gottdiner, 1987: 234)، نشانه‌معناشناس پست‌مدرن، عصر حاضر را عصر تحت سلطه «فرهنگ برگرفته از تصویر» می‌داند که در آن زمینه‌های معنا در زندگی هر روزه، بسیار ناپایدار شده‌اند. تولید فرهنگی انبوه و عمده، توانایی فهم عمیق از تصاویری را که مدام توسط این صنعت تولید فرهنگ ساخته می‌شود، از بین برده است. بیش از هر شیوه فرهنگی قبلی، پست‌مدرنیسم مشروعیت و اعتبار در زندگی روزمره را از بین می‌برد. درواقع پست‌مدرنیسم دشمن «اعتبار و مشروعیت» است.

گفتمان‌ها در شرایطی شکل می‌گیرند که بتوان برای نشانه‌ها به اعتبار معنایی قائل شد. بنابراین در فضایی که نتوان مشروعیت معنا و اعتبار گفته‌ها را حفظ کرد سخن گفتن از گفتمان نیز بیهوده خواهد بود. به نظر می‌رسد هر چه مؤلفه‌های شرایطی که به پست مدرنیسم معروف شده در جوامع پررنگ‌تر می‌شود باید انتظار بیشتری داشت که شرایط قوام و پیوست گفتمان‌ها از بین برود. اما این امر چگونه قابل توجه از لحاظ علمی خواهد بود؟

این سخن، برای انسان تحصیل کرده امروز مطلب غریبی نیست. نظریه‌های عدم قطعیت کم‌وبیش این سخن را بازگو کرده‌اند. نظریه پست‌مدرنیسم خود به نوعی گویای همین امر است. همین‌طور نظریه لیوتار درخصوص از بین رفتن ابرروایت‌ها و نیز نظریات بودریار و حتی فوکو و بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان بر این امر تا حد زیادی تصریح داشته‌اند. بنابراین سؤال این است که کتاب حاضر چه مسئله دشواری را پیش پا می‌نهد. این سؤال بجا است. در پاسخ باید گفت هر حوزه علمی از منظر خاص خودش رویدادها را تبیین می‌کند. اغلب نظریه‌هایی که مواضع مشابه و قریب به مضمون ایده عبور از گفتمان عرضه داشته‌اند، اغلب از حوزه‌ای فلسفی به مسئله نگریسته‌اند و بنابراین می‌توان گفت همچنان فرضیه هستند.

البته توضیح فوق شاید این ذهنیت را ایجاد کند که «مسئله» تحقیق حاضر بدیع نیست اما چنین نیست بلکه دقیقاً از لحاظ نوع مسئله تحقیق است که کتاب کاملاً متفاوت است. تمامی نظریات پیشین که عموماً به نظریه‌های پساساختگرا یا پست‌مدرن معروف‌اند نظریه‌هایی در خصوص «معنا» و عدم قطعیت آن هستند. نظریات فوق همگی به گفتمان معتقدند و ایده‌ای در خصوص وضعیتی که در آن گفتمان بماهوگفتمان وجود نداشته باشد یا از گفتمان عبور شده باشد ارائه نمی‌دهند. در تلقی‌های

بسیار قدیمی و پیشامدرن، از چنین ایده‌ای همواره با اصطلاحاتی مانند آخرالزمان، قیامت و ... یاد شده است (البته اگر این تشابه قابل توجیه باشد) اما اینکه با نظر به مقوله و مفهوم گفتمان، انسان از وضعیتی گفتمانی به وضعیتی پسانسانی استحاله یابد و اصل گفتمان از بین برود، به هیچ وجه مسئله و موضوع نظریه‌ای نبوده است. اگرهم پایان معنا یا عدم قطعیت معنا را به صورت مشروط و ضمنی ملهم ایده‌ای در این زمینه بتوانیم بدانیم در هر حال نظریه‌های مورد نظر صرفاً از چیزی تحت عنوان «پایان» سخن می‌گویند و ایده‌ای روشمند راجع به کم و کیف شیوه پایان یافتن و به‌ویژه مرحله پس از آن ندارند. در اغلب نظریه‌های پایان‌گرا، پایان تلقی سستی از حقیقت مدنظر است. این نظریه‌پردازان سعی دارند نسبی‌گرایی را به جای آن تلقی سستی بنشانند. نسبتی که کتاب حاضر با این نظریه‌ها دارد از دو لحاظ است: نخست اینکه نظریه‌هایی که مبنای روش‌شناختی تحلیل حاضر را ارائه می‌دهند عموماً نسبی‌گرا هستند که در درجه نخست خود نظریه گفتمان را شامل می‌شود؛ و دوم اینکه مسئله کتاب حاضر عبور از گفتمان را درواقع تا حد بسیار زیادی حاصل و تأثیر رواج این نظریه‌های نسبی‌گرا می‌داند. البته کتاب حاضر این امر را تنها دلیل این وضعیت نمی‌داند و بیش از هر چیز به نقش پدیداری تکنولوژی تأکید می‌کند. نظریه‌های نسبی‌گرا همواره در طی تاریخ وجود داشته‌اند و فقط در دوره حاضر است که عوامل مختلف به گونه‌ای دست به دست هم داده‌اند که نظریه عبور از گفتمان را معنادار و قابل دفاع می‌سازند. بنابراین این نظریه یک نظریه برای همه اعصار نیست بلکه نظریه‌ای راجع به شرایط گفتمان در وضعیت فعلی جهان معاصر است.

کتاب حاضر ضمن اینکه روابط علی معلولی و نشانه‌های مربوط به سطوح مختلف این فرایندها را از درون متون بیرون می‌کشد و تحلیل می‌کند نشان می‌دهد چه ترسیم آینده‌نگرانه‌ای می‌تواند از وضعیت‌ها ارائه دهد.

رویکردهای نشانه‌معناشناسی

کار علمی بدون درانداختن زمینه‌های نظری و معرفی یک روش معتبر و کنترل‌پذیر ممکن نیست. مسئله‌ای که مطمح کتاب حاضر است لازم می‌دارد سطح گسترده‌ای از مقوله‌های فرهنگ در متون برای عبور به زیرساخت اجتماعی در نظر گرفته شود. روش مورد استفاده، نشانه‌معناشناسی است. این روش مهیا و آماده و در اندازه و قواره مسئله مورد پژوهش دوخته و آماده وجود نداشته بلکه ابتدا باید روش مورد استفاده را متناسب‌سازی کرد و با مسئله مورد تحقیق تعدیل و تطبیق داد. همان‌طور که یک بازیگر تنیس سعی می‌کند راکت مورد استفاده‌اش را پیدا کند و اصطلاحاً راکت دست‌خور او باشد، در پژوهش نیز چنین است و محقق ابتدا باید ابزار نظری و روش مطلوب کار خود را تنقیح کند. برخی نظریه‌ها، حوزه اجتماعی و برخی حوزه فرهنگی و برخی دیگر حوزه زیباشناسی متن مورد بررسی را پوشش می‌دهند. در مطالعات چندرسانه‌ای نظریه‌های دیگری نیز ناظر به مسائل مربوط به این بخش از پدیده مورد بررسی دخیل می‌شوند. محققانی که پژوهش او در فضای بین این رشته‌ها می‌چرخد باید نظریه‌های مختلفی را کنار هم قرار دهد و زاویه دید و روش مطلوب را بسازد. بنابراین لازم است ابتدا رویکردهای کلان و نیز نظریه‌های مشخص که این رویکرد و روش را پشتیبانی می‌کنند معرفی

شوند. در ادامه، ابتدا رویکردهای کلان و تاریخی تشکیل‌دهنده رویکرد نشانه‌معناشناسی را معرفی خواهیم کرد و در بخش دیگر نظریه‌پردازان و نظریه‌های مشخص و عمده نشانه‌معناشناسی معرفی خواهد شد.

نشانه‌معناشناسی از فرمالیسم تا امروز

آنچه امروزه به نام رویکرد نشانه‌معناشناسی می‌شناسیم، به لحاظ تاریخی، تکامل یافته رویکردهای نظری نقد ادبی است که با اصطلاحات رایج فرمالیسم و ساختگرایی و پس‌ساختگرایی و نقد پست‌مدرن می‌شناسیم؛ با این تفاوت که نشانه‌معناشناسی ساختار نظری منسجم‌تر و قابلیت تعمیم بیشتری دارد و ضمناً همه رویکردها و روش‌های قبلی را نیز در خود دارد. روش‌ها و رویکردهای فوق همگی توصیفی-تحلیلی هستند و در نوع خود هرکدام جلوه‌ای محدود از تحلیل گفتمان و نشانه‌معناشناسی را نشان می‌دهند.

در دوره مدرن اگر بخواهیم آغاز نظری روش نشانه‌شناسی را رهگیری کنیم، به نظر می‌رسد آنچه فرمالیسم خوانده شد نقطه آغاز خوبی باشد. فرمالیست‌ها شاید اولین تحلیلگران متن بودند که اساس کار خود را به معنای مدرن بر نظریه استوار ساختند.

آنان گروهی از هنرمندان و زبان‌شناسان بودند که در سال ۱۹۱۴ در شوروی سابق پیدا شدند و یکی از پرتأثیرترین اندیشه‌ها درباره ادبیات و نظریه‌های ادبی را معرفی کردند (وبستر، ۱۳۸۲: ۶۳-۶۴). مهم‌ترین کار فرمالیست‌ها این بود که تاریخ را از ادبیات جدا کردند. آنان معتقد شدند که ادبیات هیچ ارتباطی — حداقل به صورت مستقیم — با جامعه و حتی زندگی مؤلف ندارد. ویکتور شکلوفسکی معتقد بود که «هنر بی‌شک دارای تعینات و دلالت‌های اجتماعی است اما برای شناخت اثر هنری نباید از این تعینات و دلالت‌ها شروع کرد و به سراغ اثر رفت، بلکه این مسیر باید

برعکس طی شود؛ بدین معنا که اثر هنری به خودی خود در مناسبات میان عناصرش دارای دلالت‌هایی است که می‌تواند ما را به تعینات اجتماعی رهنمون سازد» (تابعی، ۱۳۸۴: ۱۵۶).

یکی از نظریه‌های بسیار مشهور و همچنان معتبر فرمالیست‌ها آشنایی‌زدایی بود که از نظر شکلوپسکی از قدیم به صورت مجاز و استعاره نزد شاعران رواج داشت اما آنچه بیشتر مد نظر وی بود، شگردهایی هستند که یک شاعر یا نویسنده به کار می‌برد تا زبان را نزد مخاطبان ناآشنا سازد. این شگردها عناصر زیادی را شامل می‌شوند: مثلاً به کار بردن کلمات قدیمی و باستانی، ترکیبات جدید، استفاده از متناقض‌نماها، تضاد، کلمات غیرعادی، ترکیب‌سازی متفاوت و غیرعادی کلمات به گونه‌ای که بعضاً موسیقی خاصی را متبادر می‌کنند، حس‌آمیزی و ... وی معتقد بود در بسیاری از کنش‌ها، ادراک به فرایندی عادت‌گونه و خودبه‌خودی تبدیل می‌شود که اغلب از آن ناآگاهیم و برداشتمان از اشیاء و رابطه میان آن‌ها را نادیده می‌گیریم. زبان شعر می‌تواند این عادت‌زدگی را برهم زند تا چیزها را به نحوی متفاوت و از نو ببینیم. این امر حاصل توان زبان شعر یا زبان ادبی در «غریبه‌سازی» یا آشنایی‌زدایی جهان‌آشناست. درواقع جهان یا شیء مورد نظر دگرگون نمی‌شود، بلکه نگاه به آن یا طرز ادراک آن تغییر می‌کند (وبستر، ۱۳۸۲: ۶۴-۶۵).

فرمالیست‌ها، معتقد بودند امر آشنا همواره چیزی است که قبلاً در معرض شناخت قرار گرفته و از این‌رو دیگر از انرژی لازم برای ایجاد انگیزش برخوردار نیست. هر چیزی که بتواند برانگیزد، به همان میزان از غرابت برخوردار است و بالعکس. این نشان می‌دهد بین امر زیبا، شناخت و ناآشنا بودن، نسبت وجود دارد.

یکی دیگر از خدمات بسیار مهم فرمالیست‌ها به حوزه نقدی و تحلیل متن، تمایز میان «داستان یا روایت» و «طرح» بود (احمدی، ۱۳۷۱: ۲۴۳).

آنان داستان را در مورد مجموعه کامل رخدادهای یک روایت، آن‌سان‌که در تداوم زمانی، پیوستگی مکانی و هم‌خوان با قانون نسبت‌های علت و معلولی شکل می‌گیرد، به کار می‌برند. داستان، شرح یا حضور کامل تمامی رخدادها است، رخدادهایی که همگی در روایت بازگفته نمی‌شوند. در مقابل، طرح در مورد تمامیت مواد صوری و سبک‌شناختی به کار می‌رود که در داستان بیان می‌شوند یا نقش می‌بندند. طرح، نظام‌های زمانی، مکانی و منطقی نسبت‌هایی را بیان می‌کند که در فیلم یا رمان یا نمایش می‌آیند. در طرح، گاه یکسر بنا به الگوی زمانمند «آنچه رخ داده است» بیان می‌شود، و گاه به گونه‌های متنوع دیگر. یکی از این شکل‌ها «بازگشت به گذشته» است (همان). گونه‌ای از آشنایی‌زدایی در ادبیات داستانی، جابه‌جایی فصول و بخش‌های مختلف اثر و یا جابه‌جایی صفحات در رمان است که باعث شکل‌گیری شرایطی می‌گردد: «هشیار نگاه داشتن خواننده، به هم زدن عادت‌های خوانش متن و کوشش ذهنی خواننده برای بازنویسی آن» (اسحاقیان، ۱۳۸۶: ۳۹).

در هر حال «فرم‌گراها برای رسیدن به ساحتی از هنر که در تعلق سیاسی و اجتماعی نبوده و بیرون از نظام‌های ارزشی برای خود مقام مستقلی داشته باشد، ناگزیر با تلاش هر چه تمام‌تر از محتوا فاصله گرفته و به سوی روابط فرم‌ها حرکت کردند» (تابعی، ۱۳۸۴: ۱۵۶). توجه به مناسبات میان عناصر، باعث شد فرمالیست‌ها علی‌رغم آنکه به‌طور مستقل کار خود را آغاز کردند، وجهی ساختارگرایانه را در کارشان لحاظ کردند. این مسئله باعث شد فرمالیست‌ها به نگرشی نسبتاً مشابه نگرش ساختارگرایانه فردینان دو سوسور، بنیان‌گذار زبان‌شناسی نوین، در حوزه هنر و نقد ادبی دست یابند.

سوسور معتقد بود «تمام محصولات تفکر انسانی و رفتارهای فرهنگی خصلت نشانه‌شناسانه دارند و دارای معنا هستند؛ اما برای آشکار کردن

دلالت معنایی آن‌ها باید بتوان ساختارهای حاکم بر آن‌ها را شناخت و مورد مطالعه قرار داد. درواقع از نظر سوسور هر عنصر نشانه‌شناسانه باید درون مجموعه‌ای که خود جزئی از آن تلقی می‌شود، مطالعه شود تا معنای آن از جایگاهش در میان این مجموعه استخراج شود. این روش، ساده‌ترین تعریف روش ساختارگرایی^۱ است» (همان: ۱۵۵).

به هر حال، اهمیتی که در فرمالیسم به فرم در تولید معنا داده می‌شود، آن را به زبان‌شناسی ساختارگرا نزدیک می‌کند؛ به این معنا که بررسی مناسبات فرمی را معادل ترتیب، آرایش یا نظم اجزاء قرار می‌دهد. از این منظر، اثر هنری به کلیتی همچون زبان مانند بود که معنا در آن حاصل روابط و مناسبات درونی عناصر بود. درواقع در این نگرش معنا و فرم جدایی و تمایزی نسبت به یکدیگر نداشتند و هر دو یکی انگاشته می‌شدند. آنچه ماهیت وجودی و نمود بیرونی داشت، فرم بود و معنا نیز هرگز از این ماهیت جدایی نداشت. همانند رابطه میان تصویر ذهنی و دال در زبان که با حضور یکی، دیگری نیز به‌طور اجتناب‌ناپذیر و بلاواسطه حاضر می‌شود.

مطالعات فرمالیست‌ها و ساختارگرایان بعدی در این راستا متمرکز شد که معنای اثر نمی‌تواند در خود اثر خلاصه شود و عوامل متعددی وجود دارند که دلالت‌های معنایی اثر را به بیرون از آن انتقال می‌دهند. به زبان ساده، معنای اثر قائم به ذات نیست. یوری لوتمن، از «بینامتنی‌بودن» سخن گفت. به نظر او عوامل و عناصری وجود دارند که اگر با توجه به متن‌های

۱. ساختارگرایی یکی از جریانات علمی بود که همچون بسیاری از دیگر جریانات علمی، از مطالعات و روش‌شناسی‌های مدرنیستی آغاز شد و در روند خودانتقادی به سوی عدم تعین پسامدرن میل نمود. ساختارگرایی در عین حال یک شاخصه بسیار مهم را مورد توجه قرار داد که زبان است. زبان یا نظام زبانی همان‌طور که محوری‌ترین عنصر ساختارگرایی است، بنیادی‌ترین اصل مطالعات فلسفی سده بیستم و فلسفه پسامدرن نیز به شمار می‌رود.

دیگر رمزگشایی نشوند، دلالت معنایی متن خود را آشکار نمی‌کنند. مثلاً مسائلی که به ویژگی‌های ژانر، سبک و دوره مربوط هستند، هرگز در یک اثر مستقل ارزش معنایی پیدا نمی‌کنند در حالی که به شدت در دلالت‌های معنایی کل اثر دخالت دارند. بنابراین یک اثر نمی‌تواند استقلال معنایی داشته باشد.

این تحقیقات در کنار تلاش‌های بارت، فوکو، کریستوا، دریدا و بسیاری دیگر از نظریه‌پردازان راه را بر پساساختارگرایی گشود.

پساساختارگرایی به مجموعه‌ی نزدیکی از نگرش‌های نظری گفته می‌شود که به عنوان مثال از زبان‌شناسی پساسوسوری، مارکسیسم (به ویژه نظریه‌ی آلتوسر درباره‌ی ایدئولوژی)، روان‌کاوی (به ویژه بازنگری‌های لاکان)، فمینیسم، «فمینیست‌های اخیر فرانسه» (کریستوا، سیکوس، ایریگاری) و آثار دریدا، بارت و فوکو متأثر بوده است (Gavey, 1989: 459). دریدا و فوکو افزون بر این که در سنت پساساختاری بررسی می‌شوند، فیلسوفان و نظریه‌پردازان پسامدرن نیز شناخته می‌شوند (تابعی، ۱۳۸۴: ۱۷۰-۱۷۱).

البته به نظر می‌رسد بین گرایش‌های پساساختارگرایی و سیستم اولیه‌ی ساختارگرایی، یعنی سیستم قبل از جنگ جهانی دوم مکتب پراگ، توافقی‌های نظری و تئوریک بیش از آن چیزی است که اغلب گفته می‌شود و از این رو «تضاد بین پساساختارگرایی و ساختارگرایی باید تا حد قابل‌ملاحظه‌ای خفیف‌تر از آنچه گفته شده، دیده شود. بسیاری از ایده‌ها و روش‌های تحلیل که در دوره‌ی پساساختارگرایی رشد کردند، قبلاً در اندیشه‌ی ساختارگرایی مکتب پراگ معرفی شده بودند» (Doležel, 1995: 633). ساراپ نیز تصریح می‌کند که در کل «بین ساختارگرایی و پساساختارگرایی در قیاس با ساختارگرایی و پدیدارشناسی پیوستگی بیشتری به چشم می‌خورد» (ساراپ، ۱۳۸۲: ۱۳).